حضرت امام صادق(ع):
خدا دنیا را به دوست و دشمنش عطا می‌کند ولی ایمان را فقط به کسی می‌دهد که او را دوست دارد.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰
وطن امروز

به عبارت دیگران

از محسن تا حسین «ع»...

گردآورنده: تقی دژاکام

عالم سرشناس آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف الغطا در قصیده‌ای سروده:

و فی الطفوف سقوط السبط منجدلاً
من سقط محسن خلف الباب منهجه
و بالخیام ضرام النار من حطبٍ
بباب دار ابنهٔ الهادی تأججه

در کربلا حسین(ع) از اسب بر زمین افتاد، چنان که محسن پشت در، سقط شد. شعله‌های آتش که در خیمه حسین(ع) افتاد، همان شعله‌هایی است که درِ خانه دختر هادی – فاطمه(س) – را در خود فرو برد..

سیدجعفر مرتضی عاملی / رنج‌های زهرا(س)
نشر تهذیب – صفحه ۳۶۷

***

آسمان روسیه از همه‌جا بلندتر است...

عیال من به حساب فیلم‌های روسی می‌گفت: «به نظر می‌آید آسمان روسیه از آسمان همه‌جا بلندتر است.» و من دیدم اشاره شاعرانه درستی است و نه‌تنها به حساب فیلم‌ها، که به حساب پوشکین و گوگول و تولستوی و داستایوفسکی و چخوف و گنجاروف و... الخ و به حساب آیوازفسکی، شیشکین و ریپن و کرامسکوی و واسه‌نستوف و... الخ. که این تاریخ هنر لعنتی آمریکایی بدجوری اینها و امپرسیونیست‌های روس و حتی معاصران را از قلم انداخته است و اصلاً غربی‌ها تنها شاگال – شغال؟– و یکی دوتا جهودک فراری دیگر را از شوروی به رسمیت شناخته‌اند و به حساب چایکوفسکی و شوستاکوویچ و کورساکف و... و مایاکوفسکی و یسه‌نین و یفتوشنکو و... و اصلاً گویا از هر زاویه‌ای که نگاه کنیم، آسمان روسیه از همه آسمان‌ها بلندتر است. یک‌چهارم خشکی‌ها را دارد و نزدیک به تمام مذاهب و السنه را و در میان شرق و غرب «برزخٌ لا یبغیان» است و از آن طرف میل به دموکراسی را و از این طرف ولایت را، و به همین علت هنوز هم تکلیف خودش را معلوم نکرده است. با اینکه همیشه برای شرق و غرب تکلیف معین می‌کند و کافی است به ایجاب یا نفی خودش سر بردارد تا دنیا متحول شود.

روسیه ذیل نیستانگاری ستیزنده معنی پیدا کرده و مدام این‌سوکشان و آن‌سوکشان، در میان ناخوشی غرب و سرخوشیِ شرق در تردد است. آیا از این بابت است که جلال در «سفر روس» به درخشش سفرهای دیگرش نیست؟

یوسفعلی میرشکاک
حاشیه‌ای دیگر از سایه بر آفتاب
غفلت و رسانه‌های فراگیر
(چاپ دوم، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۸)
صفحات ۱۱۹ و ۱۲۰

***

آفات زبان در بیان مولوی

مولوی زبان و دهان را به سنگ و آهن و آتش‌زنه و آتش‌گیره تشبیه می‌کند که آن را در محل تاریک و پنبه‌زار برافروخته باشند؛ پیداست که شعله و لهیب آتش چون در پنبه‌زار افتاد چه نتایج شوم به بار می‌آورد و این تشبیه در ادبیات فارسی بی‌سابقه است.

این زبان چون سنگ و فم آهن‌وش است
وآنچه بجهد از زبان، آن آتش است
سنگ و آهن را مزن بر هم گزاف
گه ز روی نَقل و گاه از روی لاف
زآنکه تاریک است و هر سو پنبه‌زار
در میان پنبه چون باشد شرار؟

– – –

نکته‌ای کان جست ناگه از زبان
همچو تیری دان که جست آن از کمان

این تشبیه که در حکم مَثَل است، در ادبیات فارسی معمول و متداول بوده؛ شیخ سعدی نیز گفته است:

تیر از کمان چو جست، نیاید به شست باز
پس لازم است در همه کاری تأملی

[مولوی همچنین درباره] آفات زبان [هم می‌گوید:]

ای زبان! تو بس زیانی مر مرا
چون تویی گویا، چه گویم من تو را؟
ای زبان! هم آتش و هم خرمنی
چند این آتش در این خرمن زنی؟
در نهان جان از تو افغان می‌کند
گرچه هر چه گویی‌اش آن می‌کند
ای زبان! هم گنج بی‌پایان تویی
ای زبان! هم رنج بی‌درمان تویی
هم صفیر و خدعه مرغان تویی
هم انیس وحشت هجران تویی

در ترجمه حدیث معروف «المرءُ مَخبوءٌ تحت لسانه»، تشبیهی تازه و بدیع دارد در این باره که سخن و زبان، رازهای نهفته را آشکار می‌کند:

آدمی مخفی است در زیر زبان
این زبان پرده است بر درگاه جان
چونکه بادی پرده را در هم کشید
سرّ صحن خانه شد بر ما پدید

جلال‌الدین همایی / مولوی چه می‌گوید؟
نشر هما – جلد ۱، صفحات ۳۳ تا ۳۵

***

شرط توانایی!

آدم، هر کار دلش بخواهد، می‌کند. به شرط اینکه راستی راستی دلش بخواهد.

فریدون تنکابنی / سفر به بیست‌ودوسالگی
انتشارات رز – صفحه ۲۹

نگاهی به آثار صهیونیستی تولید شده
با هدف عادی‌سازی حمله نظامی و جنگ علیه ایران

تخیلات سینمایی کودک‌کش‌ها

مهران زارعیان

رژیم صهیونیستی به‌ندرت در مجامع بین‌المللی در حیطه هنر و فرهنگ مورد توجه بوده است. این امر که آنها تاریخ ندارند و پشتوانه و بضاعت لازم برای چسب زدن به جامعه تکه‌پاره و بی‌در و پیکر خود را پیدا نمی‌کنند، می‌تواند دلیلی برای کمتر مطرح بودن فرهنگ و هنر این (نا)ملت دروغین و بدلی محسوب شود. در این متن قرار بر این نیست که به ضعف‌های آنها در حیطه فرهنگ و هنر پرداخته شود یا ریشه‌های آن مورد بررسی قرار بگیرد. چیزی که در این متن مرور می‌شود، تلاشی است که دشمن صهیونیستی در سال‌های اخیر انجام داده تا در میدان تبلیغات و پروپاگاندا، ماهی خود را از آب گل‌آلود نارضایتی‌های افکار عمومی داخلی و حمایت‌های بی‌حساب و کتاب اربابان غربی، بگیرد. یک جنگ شناختی بزرگ علیه ایران سال‌هاست در جریان است که چه توسط ضدرسانه‌های تروریستی مثل موساد اینترنشنال یا منوتو، چه توسط جریانات مشکوک شبکه‌های اجتماعی (مثال بارزش کانال اصطلاحاً حافظه تاریخی) و چه توسط نیروهای سیاسی خودفروخته اپوزیسیون که فقط زبان‌شان فارسی است، در جریان است. یکی از مصادیق این جنگ شناختی، فیلم‌ها و سریال‌هایی است که دشمنان علیه ایران ساخته‌اند. شاید در ۲ دهه قبل، سابقه نداشت که یک فیلمساز اسرائیلی درباره مسائل ایران فیلمی بسازد و مورد توجه قرار بگیرد؛ مواردی که در دهه‌های قبل داشتیم، عموماً توسط فیلمسازان غربی یا فیلمسازان ایرانی کینه‌توز خارج‌نشین تولید شده بود اما در سال‌های اخیر می‌توان رد پای یک جریان ضد فرهنگی آشکار صهیونیستی را دید که علیه ایران فیلم و سریال می‌سازد و به پذیرفته شدن در جامعه ایران و گاهی هم افکار عمومی جهانی امیدوار است.

به نظر می‌رسد از نیمه دوم دهه ۹۰ و با انباشت مشکلات اقتصادی، تحرکاتی ضد نظام حکمرانی ایران شکل گرفت که دست‌کم بخشی از آن، ناشی از اتاق فکرهای صهیونیستی بود که فرصت را مناسب می‌دیدند نان خود را در تنور نارضایتی‌های موجود بپزند؛ تحولاتی در این دوران شکل گرفت که نمی‌توان رد پای صهیونیست‌ها را در آن نادیده گرفت. به عنوان مثال در این دوران بود که حمایت جمعی از نیروهای سیاسی و رسانه‌ای کوردل از تحریم‌ها و کمپین فشار حداکثری دولت اول دونالد ترامپ مطرح شد. تلاش‌هایی انجام شد که مساله حجاب را تبدیل به ابزاری برای تنش سیاسی و براندازی کند، کمپین‌های مشکوکی مثل ایجاد شرمساری علیه ایرانیان کمتر سیاسی شکل گرفت و تلاش شد چهره‌های دارای اعتبار در افکار عمومی مثل اصغر فرهادی به بهانه‌های مضحک، با بهانه اینکه ضد ساختار نظام حاکم نیستند، تخریب شوند و همزمان فشار به سلبریتی‌ها و چهره‌های موثر هنری و فرهنگی برای اعلام موضع علیه نظام حکمرانی و ارزش‌های رسمی تشدید شد؛ دورانی که تلاش برای تحریم ورزش ایران در جریان بود و قبح نفرت از هر گونه عرق ملی و حس میهن‌دوستانه شکسته شد تا جایی که عده‌ای در جریان «زن، زندگی، آزادی» از باخت تیم ملی فوتبال در جام‌جهانی شادی کردند یا در ماجرای پناهندگی کیمیا علیزاده، بی‌وطن بودن را ستایش کردند. در همین دوران بود که صهیونیست‌ها فضا را مساعد دیدند علیه ایران فیلم و سریال تولید کنند و امید داشته باشند که شهروند ایرانی موقع تماشای این قبیل آثار، از خود نپرسد که یک رژیم غاصب و کودک‌کش، چرا باید دل‌نگران حقوق بشر و مشکلات مردم ایران باشد؟ در ادامه چند نمونه از این آثار را مرور می‌کنیم.

سریال تهران: این شاید مهم‌ترین و آشکارترین اثر به اصطلاح هنری باشد که صهیونیست‌ها علیه ایران ساختند. این سریال در ژانر دلهره‌آور جاسوسی، اقدامات تروریستی و خبیثانه موساد در ایران را با رویکرد حماسی و قهرمان‌سازانه به نمایش می‌گذارد. لحن و سبک و سیاق این سریال به فیلم «آرگو» بسیار نزدیک است که آن هم یک اثر ضد ایرانی درباره ماجرای اشغال لانه جاسوسی آمریکا و تلاش سی‌آی‌ای برای نجات تعدادی از دیپلمات‌ها و کارمندان سفارت‌شان بود که به طرز جالبی هیچ اشاره‌ای به عملیات شکست‌خورده طبس و سقوط هلی‌کوپترهای دشمن در آن رویداد معجزه‌آسا نمی‌شد. سریال «تهران» نیز به همین صورت است و بدون اشاره به قدرت غیرقابل انکار ایران، موفقیت‌های کثیف صهیونیست‌ها را مورد تاکید قرار می‌دهد و نفرت‌انگیز آنکه بسیاری از رویدادهایی که در این سریال به نمایش درآمده، در سال‌های بعد مشابهش رخ داد و گویی این سریال پیوست (ضد) فرهنگی تجاوز رژیم صهیونی به ایران بود؛ مواردی مثل حمله جنگنده‌های اسرائیلی به تاسیسات هسته‌ای ایران و ترور فرماندهان عالی‌رتبه سپاه پاسداران که با بی‌شرمی محض در این سریال به نمایش درآمده و نشان می‌دهد صهیونیست‌ها هیچ ابایی از اقرار به اقدامات تروریستی و برخلاف قوانین بین‌المللی ندارند. در این سریال همچنین به اعتراضات دانشجویی و مردمی نیز اشاراتی می‌شود یا کلیدواژه‌های مورد علاقه جریانات اپوزیسیون مثل مساله اعدام‌ها (که به طرز مضحکی نشان می‌دهند در خیابان‌های اصلی تهران در حال انجام است) را در آن می‌بینیم که آشکارا مشخص می‌کند اقدامات سخت صهیونیست‌ها مکمل جنگ شناختی و اقدامات نرم آنهاست.

لولیتاخوانی در تهران: آذر نفیسی یک استاد ادبیات انگلیسی در دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبایی بود که پس از مهاجرت به آمریکا، کتاب خاطرات خود را با عنوان «لولیتاخوانی در تهران» به زبان انگلیسی منتشر کرد و مورد توجه قرار گرفت و بسیار خوانده و پرفروش شد. نکته مهم درباره کتاب نفیسی این بود که در برهه‌ای این کتاب منتشر شد که قدرت در آمریکا در چنگال نئوکان‌های جنگ‌طلب جمهوری‌خواه بود و فضای پس از ۱۱ سپتامبر افکار عمومی آمریکا را آماده کرده بود تا لشکرکشی‌های نامشروع دولت جرج بوش به عراق و افغانستان انجام و عادی‌سازی شود. آمریکایی‌ها در آن دوران تبلیغات وسیعی علیه کشورهایی که هژمونی آنها را نمی‌پذیرفتند انجام دادند که با کلیدواژه‌های پر زرق و برق دموکراسی و حقوق بشر، از شهروندان این کشورها انسانیت‌زدایی می‌کرد و به این ترتیب زمینه برای مداخله نظامی به نفع سلطه‌گری آمریکا فراهم می‌شد. تصور کنید در چنین فضایی، آذر نفیسی به یادش افتاده بود که کتاب خاطراتش درباره تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی را بنویسد و یک فضای سیاه و ضد انسانی از تمام آن سال‌ها توصیف کند که سرشار از عقده‌گشایی و تحریف واقعیت بود، به طوری که انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن را ضد فرهنگ، ضد کتاب، ضد زن، ضد علم و ضد مردم نشان می‌داد و انگار نه انگار که از قضا انقلاب اسلامی یک رویداد عظیم مردمی بود که با همان منطق و علایق غربی‌ها، حق تعیین سرنوشت مردم ایران را به منصه ظهور رساند و اراده جامعه ایران را حاکم کرد.

اما نکته جالب این است که این کتاب پس از ناکامی اپوزیسیون وقت نظام حکمرانی مستقر برای اقناع غرب در تجاوز نظامی به ایران، سال‌ها خاک خورد و فراموش شد تا اینکه در سال‌هایی که دوباره گزینه نظامی روی میز دشمنان ایران قرار گرفت و تحرکات مشکوک برای توجیه و آماده‌سازی افکار عمومی جهان برای چنین اقدام کثیف و خبیثی انجام می‌شد، یک فیلمساز اسرائیلی به نام اران ریکلیس تصمیم گرفت دوباره یاد کتاب نفیسی را زنده کند و در سال ۲۰۲۴ فیلمی با اقتباس از این کتاب ساخت که گلشیفته فراهانی نقش آذر نفیسی را در آن بازی می‌کرد و زهرا امیرابراهیمی و مینا کاوانی از دیگر بازیگران آن بودند. طبیعتاً نیاز به تکرار موضوعات گفته شده نیست که تا چه اندازه تصویر این فیلم از فضای سال‌های ۵۷ تا ۷۶ دروغین و چرکین است اما بامزه است به این اشاره شود که تیم تولید فیلم پدیهی‌ترین امور درباره ایران را نمی‌دانستند به طوری که مثلاً به دانشگاه علامه طباطبایی در فیلم، دانشگاه علامه طالقانی! گفته می‌شود. در تیتراژ پایانی این فیلم نیز با نمایش یک موزیک‌ویدئو از ترانه «برای...» شروین حاجی‌پور، این واقعیت تلخ تداعی می‌شود که چگونه زن، زندگی، آزادی بازیچه‌ای برای پیاده‌سازی تمایلات شوم رژیم‌صهیونیستی شد یادمان کم می‌توانیم بگوییم صهیونیست‌ها برای مصادره آن دست به کار شدند.

تاتامی: ورزش ایران یکی از پدیده‌های مورد توجه اپوزیسیون برای تخطئه و تخریب بوده است. دلیلش هم روشن است، ورزش حرفه‌ای ۲ ویژگی مهم دارد که دشمنان ایران از آن می‌ترسند و تهدید تلقی می‌کنند. نخست آنکه ورزش حرفه‌ای یکی از مهم‌ترین جلوه‌های ملموس و عینی میهن‌دوستی و عرق ملی در تمام کشورهای جهان به شمار می‌آید. در دورانی که جهان دست‌کم توسط حقوقدانان و نیروهای صلح‌طلب تلاش می‌کرد پارادایم تازه‌ای پدید آورد که کشورگشایی و جنگ برای دست‌درازی به تمامیت ارضی کشورهای دیگر کمرنگ و ریشه‌کن شود، ورزش ملی کشورها، جایگزینی برای تقویت هویت ملی و اتحاد زیر پرچم بود و به همین دلیل نیز، لباس تیم‌های ملی، پرچم کشورها و سرود ملی در رقابت‌های بین‌المللی تا این حد مورد تاکید است. بنابراین ورزش حرفه‌ای ایران یکی از عینی‌ترین جلوه‌های اتحاد ایرانیان با هر قومیت و عقیده، تحت نام مقدس ایران بوده و همچنان است. از طرف دیگر، ورزش حرفه‌ای یکی از ملموس‌ترین جلوه‌های حضور یک کشور در میدان‌های جهانی است و آشکارا به آن کشور رسمیت می‌دهد به طوری که هم دولت‌های جهان و هم افکار عمومی جهانی، تیم ملی یک کشور را به عنوان نماینده‌ای از آن کشور می‌پذیرند و موجودیت آن کشور مورد تاکید قرار می‌گیرد. بنابراین طبیعی است دشمنان قسم‌خورده ایران، علاقه نداشته باشند که به موجب حضور جهانی تیم‌های ورزشی ملی ایران، نظام جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شود و مشابه دیگر دولت‌ها، نرمال و نماینده ملت خود شناخته شود. تلاش‌هایی که برای تحریم ورزش ایران تحت بهانه‌های واهی مثل نقض حقوق زنان انجام می‌شد، توجه صهیونیست‌ها را برانگیخت و آنها فیلمی ساختند که تیم ملی زنان جودوی ایران را مورد نفرت قرار دهند. داستان هم اینگونه است که نشان می‌دهد دولت ایران به ورزشکار ایرانی فشار می‌آورد تا با وانمود کردن به مصدومیت، مقابل حریف صهیونیستی قرار نگیرد. ظاهر این خلاصه داستان شاید برای یک شهروند ایرانی دلسوزانه به نظر برسد که فیلم در جهت حمایت از ورزشکار ایرانی است اما وقاحت امر زمانی هویدا می‌شود که در نظر بگیریم یک فیلمساز اسرائیلی (گای ناتیو) به سراغ این موضوع آمده، یعنی فردی منصوب به رژیمی که از مبنا، موجودیت آن به لحاظ حقوقی و اخلاقی محل سوال است و در رقابت‌های ورزشی، دست‌کم ورزشکاران کشورهای اسلامی به صورت کاملاً داوطلبانه و از روی انسانیت، از هرگونه عمل در به رسمیت شناختن تیم‌های ورزشی صهیونیستی خودداری می‌کنند. به عبارت دیگر، یک صهیونیست که ورزش ملت ادعایی خودش با فقدان جدی مشروعیت روبه‌رو است، تلاش می‌کند ورزش ملی ایران را که یکی از تاریخی‌ترین و پرافتخارترین ملت‌های جهان است، با شک و شبهه و شائبه‌عدم‌مشروعیت توصیف کند! یادآوری اینکه زهرا امیرابراهیمی در این فیلم نیز بازی کرده، در کارگردانی این فیلم همکاری داشته و کلکسیونی از نقش‌آفرینی در فیلم‌های ضد ایرانی برای خود فراهم آورده، دردآور و رقت‌انگیز است.

■ **مزدوران فارسی‌زبان صهیونیست‌ها**

زمانی که درباره آثار سینما و تلویزیون صهیونیست‌ها درباره ایران جست‌وجو می‌کنیم، عناوین دیگری نیز به چشم می‌خورد که البته در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان کمتر یادی از آنها وجود دارد. این قبیل آثار البته ممکن است لزوماً در راستای یک پروژه پروپاگاندایی نباشند یا صرفاً خوراک تبلیغاتی با مصرف داخلی محسوب شوند.

به عنوان مثال، یک فیلم کمدی به نام «فلافل اتمی» درباره تلاش متقابل یک دختر ایرانی و یک دختر صهیونیست برای افشای رازهای هسته‌ای دولت‌های خود در فیسبوک است تا از فاجعه هسته‌ای جلوگیری کنند. علاوه بر این اثر، ۲ مستند به ظاهر صلح‌طلبانه و با درونمایه آشتی میان ایرانیان با صهیونیست‌ها وجود دارد که اولی با نام «ریتا جهان‌فروز» به سرگذشت یک خواننده زن یهودی ایرانی‌الاصل می‌پردازد که در کودکی به سرزمین‌های اشغالی مهاجرت کرده و اکنون به زبان فارسی ترانه می‌خواند؛ همچنین یک مستند کوتاه تحت عنوان «یک آرزو برای ایران، عشق برای اسرائیل» وجود دارد که با مضمون نخ‌نمای آشتی و صلح بین مردم ایران و شهروندان ساکن سرزمین‌های اشغالی ساخته شده و در زیرمتن خود، این تلقی را مورد تاکید قرار می‌دهد که نگاه مردم ایران با حاکمیت درباره رژیم صهیونیستی متفاوت است و باید بین این ۲ تمایز قرار داد؛ نگاهی که اکانت توئیتری اسرائیل به فارسی نیز از بدو تاسیس تاکنون در حال فعالیت در این راستاست و شخص بنیامین نتانیاهوی جلاد نیز، چه در سال ۸۸ و چه در سال ۱۴۰۱ با اعلام حمایت ظاهری از آنچه در خیابان‌های ایران در جریان بود، قصد داشت دل ایرانیان ناراضی را به دست بیاورد که البته در رخداد دفاع‌مقدس ۱۲ روزه مشاهده کردیم تا چه اندازه فکر و خیال این جرثومه جنایت و خونخواری، خام و کودکانه بوده است. نیاز به گفتن ندارد که هر ۳ اثری که وصفش رفت، متعلق به نیمه‌اول دهه ۹۰ شمسی هستند و بنابراین احتمالاً در راستای اهداف متأخر رژیم صهیونیستی برای زمینه‌سازی تجاوز نظامی به ایران عزیزمان نبوده باشند.

تا اینجا آنچه خواندید مرور و تفسیر بر آثاری بود که مستقیماً توسط کارفرمای مستقر در سرزمین‌های اشغالی تهیه و تولید شده‌اند. با این حال توسط کارفرمایان دیگر نیز مشارکت در خلق پیوست (ضد) فرهنگی تجاوز نظامی به ایران انجام شده است. از یک سو فیلم‌هایی را داشتیم که خارج از کشور درباره مسائل سیاسی، تاریخی و اجتماعی ایران ساخته شدند و از سوی دیگر، فیلم‌هایی را داشتیم که در داخل کشور به صورت زیرزمینی و بدون مجوز ساخته شدند و عموماً در جشنواره‌ها نیز مورد توجه قرار گفتند.

■ **توهین به ایران و امام رضا**

شاید مهم‌ترین فیلمی که در این راستا ساخته شد و اهداف شومی را از دل آن می‌توان بازخوانی کرد، «عنکبوت مقدس» باشد؛ فیلمی از علی عباسی، از ایرانیان مهاجرت کرده به غرب که رفتارهایش نشان می‌دهد چندان فرد محترم و سالمی نیست. زهرا امیرابراهیمی نیز در این فیلم بازی کرده بود که برای این نقش‌آفرینی، در جشنواره کن جایزه بهترین بازیگر زن را گرفت. «عنکبوت مقدس» سراغ یکی از پرونده‌های جنایی دهه ۷۰ ایران رفت که قابلیت ربط پیدا کردن به جنبه‌های مذهبی و سیاسی مورد پسند اپوزیسیون را داشت. یک قاتل زنجیره‌ای به نام سعید حنایی زنان خیابانی مشهد را گیر می‌انداخت و می‌کشت. می‌دانیم که در مطبوعات و مستندات موجود، این بحث مطرح بوده که آیا سعید حنایی به موجب شهوت، مشکلات روحی و عقده‌های روانی‌اش مرتکب این قتل‌ها شده یا انگیزه سیاسی و مذهبی مشخصی ولو به غلط، او را مجاب به انجام چنین جنایاتی کرده است. فیلم عباسی اما نه‌تنها بر مورد دوم انگشت می‌گذارد و نه‌تنها حاکمیت را در آن رویداد پشتیبان قاتل نشان می‌دهد (در حالی که می‌دانیم قاتل به اشد مجازات محکوم و حکمش اجرا شد)، بلکه پا را از این نقطه نیز فراتر می‌گذارد و جامعه ایران را همدل و همسو با قاتل نشان می‌دهد و القا می‌کند که زن ایرانی در جامعه بسته و مذهبی ایران قربانی است و کل جامعه فاسد است و حتی در سکانس پایانی نشان می‌دهد که نسل‌های بعد نیز حامی جنایت هستند. این موضع ضد ایرانی، آشکارا در جهت انسانیت‌زدایی از سوژه ایرانی و تخریب وجهه ملت ایران بود و المان‌های تصویری موهنی مثل قرار دادن حرم امام رضا(ع) در مرکز خانه عنکبوت یا استفاده از نماد تجاری و فرهنگی مهمی مثل فرش ایرانی در پوستر فیلم به عنوان یک آلت قتاله، در جهت تثبیت و تقویت این انگاره است. نکته حائز اهمیت این است که نگاه جاری بر فیلم «عنکبوت مقدس» حتی به علایق معمول اپوزیسیون و جریان روشنفکری ایرانی نزدیک نیست، چرا که آنها نیز در رادیکال‌ترین حالت ممکن، صرفاً می‌کوشند بین ملت و حاکمیت در ایران فاصله بگذارند اما دوست ندارند جامعه ایران را حامی جهل و جنایت تلقی کنند.

■ **فیلمی از آقای بیانیه‌نویس**

مهم‌ترین فیلمی که در داخل کشور ساخته شد و تصویری خطرناک از ایران به نمایش می‌گذاشت، «دانه انجیر معابد» بود؛ فیلمی از محمد رسول‌اف، فیلمساز پرحاشیه که در زمان نمایش این فیلم در جشنواره کن، از ایران فرار کرد و جالب اینکه در زمان تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران نیز در یک بیانیه ضد ملی که به همراه جایزه‌بگیران دیگر سال‌های اخیر مثل جعفر پناهی و نرگس محمدی امضا شده بود، به جای آنکه از اعتبار نداشته خود در جهت حمایت از ایران و محکوم کردن اقدام غیرقانونی رژیم صهیونیستی کمک بگیرد، در زمین نتانیاهو بازی کرد و حتی با درخواست توقف غنی‌سازی اورانیوم و طلب یاری از مجامع بین‌المللی برای عبور از جمهوری اسلامی، وقاحت را به حدی رساند که گویی سخنگوی ارتش اسرائیل است.

فیلم «دانه انجیر معابد» تلاش می‌کند روایتی از ماجرای زن، زندگی، آزادی ارائه دهد و داستان یک خانواده فرضی را روایت می‌کند که پدر قاضی دادگاه انقلاب است و ۲ دختر ساده‌دلش تحت تاثیر تصاویری که از اتفاقات تلخ خیابان‌ها می‌بینند، علیه پدر می‌شورند و اسلحه او را می‌دزدند و حتی در انتهای فیلم پدر را به کشتن می‌دهند. بامزگی و وقاحت فیلم در این است که تصویری که از پدر نشان می‌دهد، یک فرد دلسوز برای خانواده است که تا حد زیادی به اخلاق و درستکاری پایبند است و اتفاقاً این ۲ دختر هستند که نمی‌دانیم چرا باید تا این حد مقابل پدر بایستند و آن پایان تخیلی و مضحک را رقم بزنند که فیلمساز اصرار دارد دلالت نمادین از دل آن بیرون بکشد و حواسش نیست که با منطق درونی داستان خودش نیز نتیجه مد نظر او حاصل نمی‌شود.

«دانه انجیر معابد» نیز با تشویق کارفرما تا سر حد نامزدی اسکار بالا رفت و یک جایزه من‌درآوردی نیز از جشنواره کن گرفت و پوشالی بودن سازوکارهای جوایز جهانی را نیز بار دیگر یادآوری کرد. نکته ترسناک فیلم در آخرین پلان آن است که پدر پس از سقوط و کشته شدن، دستش از آوار بیرون است و نمای یک دست با انگشتر، آشکارا آخرین تصویر به جای مانده از شهید حاج‌قاسم سلیمانی را تداعی می‌کند که با اقدام تروریستی دولت دونالد ترامپ به شهادت رسید و چنین دلالت خطرناکی به یک اقدام نظامی توسط دشمن خارجی، بعید است بی‌قصد و غرض در فیلم گنجانده شده باشد. فیلم‌ها و آثار دیگری که در این راستا تولید شدند کم نیستند و به نظر می‌رسد جریان سینمایی شکل گرفته قصد دارد که بر تعداد آنها نیز بیفزاید. مواردی مثل «سپتامبرهای شیراز» یا فیلم جدید جعفر پناهی که هنوز دسترسی به دیدنش را نداریم، در سال‌های اخیر ساخته شده‌اند و می‌توانند قطعاتی از پازل شوم عادی‌سازی مداخله نظامی علیه ایران باشند. البته موارد زیادی نیز در سال‌های قبل‌تر ساخته شده بودند که در زمان خود اهداف سیاسی دیگری را دنبال می‌کردند و احتمالاً به تحولات خبیثانه صهیونیست‌ها از زمان ظهور دونالد ترامپ به بعد ارتباط مستقیم پیدا نکنند؛ آثاری مثل «پرسپولیس»، «آرگو»، «گلاب»، «رقصنده صحرا»، «رز سرخ»، «شرایط»، «تهران تابو»، «سنگسار ثریا» و «بدون دخترم هرگز».

ترامپ در مخمصه اپستین

یادداشت

ادامه از صفحه اول

پس از مدتی مسؤولان اف‌بی‌آی و دادگستری در دولت ترامپ عنوان کردند از سال ۲۰۲۰، کارمندان فدرال «در دولت بایدن» تلاش کرده‌اند نام بسیاری از اشخاص را از این پرونده‌ها پاک کنند. بعد از روی کار آمدن ترامپ، تلاش‌ها برای انتشار اسناد دوباره بالا گرفت. او هم تا حدی متمایل به این کار بود اما بعد از مدتی به یک‌باره فضا تغییر کرد و به‌گونه‌ای پیش رفت که نشان می‌داد ترامپ هم نمی‌خواهد این اسناد منتشر شود و به احتمال زیاد از چیزی در این باره نگرانی دارد. پس از تایید «لمباندی» به عنوان دادستان کل، او گفت در حال آماده‌سازی برای انتشار اسناد جدید اپستین است. اواخر فوریه گذشته، او از انتشار «مرحله اول» این اسناد خبر داد اما این اسناد حاوی افشاگری‌های جدید چندانی نبود و مورد انتقاد چهره‌های راست‌گرا قرار گرفت. این موضوع بار دیگر ماه ژوئن سال جاری مطرح شد و این بار ایلان ماسک وارد میدان شد و ادعا کرد به دلیل بودن نام ترامپ در این اسناد، اف‌بی‌آی و وزارت دادگستری از انتشار آنها خودداری می‌کنند. او بعداً پست خود در فضای مجازی را پاک و از ترامپ نیز عذرخواهی کرد اما حالا با اوج گرفتن داستان این پرونده، او بار دیگر با انتشار تصویری از یک جنگنده آمریکایی که با پرونده‌های مختلف پوشانده شده، ادعا کرده است این پرنده به هیچ عنوان دیده نمی‌شود، زیرا با فهرست مشتریان اپستین پوشانده شده است!

وزارت دادگستری آمریکا اما هنوز هم معتقد است هیچ فهرستی از مشتریان اپستین وجود ندارد و این اسناد ارزش انتشار ندارد اما باید دید در ادامه، این اسناد به چه صورتی منتشر می‌شود و آیا با توجیه حفظ حریم خصوصی قربانیان، دادگستری آمریکا به سمت حذف تعداد زیادی از این اسناد می‌رود یا خیر. تا این جای کار، ترامپ هنوز نتوانسته حامیانش را متقاعد کند اسمی از او در این اسناد نیامده اما باید دید انتشار این اسناد – اگر به صورت کامل و بدون سانسور باشد– می‌تواند اعتماد «ماگا» به او را بازگرداند یا باید منتظر بحران‌های دیگری در فضای سیاسی واشنگتن باشیم.